انقلاب و شاه

رهبر داریم؛ مسئولیت هم داریم



دکتر پیمان بخشایش

جراح تراما MD, PhD, MBA ·

۲۰ آبان ۱۴۰۵ | ۱۱ نوامبر ۲۰۲۶

> شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند رهبرِ هماهنگی ملی باشد؛ اما هیچ رهبری نمی‌تواند به جای یک ملت مسئولیت بپذیرد. انقلاب هنگامی جان می‌گیرد که شهروند از تماشاگر بودن بیرون بیاید و سهم خود را در ساختن آزادی بر عهده بگیرد.

۱. انقلاب؛ پوست‌اندازی جامعه

انقلاب از جایی آغاز می‌شود که جامعه دیگر در پوستِ نظم حاکم جا نمی‌گیرد. انسان‌ها می‌آموزند، جهان را می‌بینند، توانایی‌های تازه پیدا می‌کنند و زندگی شایسته‌تری می‌خواهند؛ اما دستگاه قدرت همچنان با همان منطق فرسوده بر گردهٔ آنان سوار است. قانون باید راه بگشاید، ولی به دیوار تبدیل می‌شود. اداره باید خدمت کند، ولی دروازهٔ تحقیر می‌شود. حکومت باید امکان زندگی بسازد، ولی برای ادامهٔ بقای خود، زندگی مردم را مصرف می‌کند.

شهروند به بیرون از مرزها نگاه می‌کند و می‌پرسد: چرا سهم من باید این باشد؟ چرا دانش من باید بی‌مصرف بماند؟ چرا کار من باید زیر بار رانت و رشوه فرسوده شود؟ چرا آیندهٔ فرزند من باید به رابطه با صاحبان قدرت وابسته باشد؟ وقتی شایستگی جای خود را به خویشاوندسالاری و اعتمادِ انحصاری به «خودی‌ها» می‌دهد، انسان در خانهٔ خود احساسِ اضافی بودن می‌کند. فقر، در چنین وضعی، فقط کمبود پول نیست؛ تحقیرِ توانایی انسان است.

از نگاه من، جمهوری اسلامی همین انسداد را به یک شیوهٔ حکمرانی تبدیل کرده است: جامعه‌ای پر از ظرفیت، در برابر ساختاری که بقای ایدئولوژی و امتیاز را بر شکوفایی شهروند ترجیح می‌دهد. این شکاف را نمی‌توان تا ابد با تبلیغات پوشاند. لحظه‌ای می‌رسد که مردم می‌گویند مسئله، کمبود استعداد نیست؛ مسئله، نظمی است که استعداد را زندانی کرده است. انقلاب، در این معنا، ارادهٔ جمعی برای پایان دادن به آن زندان است.

۲. آزادی یعنی آزاد شدنِ توانِ زندگی

انسانِ خردمند، انسانِ ابزارساز، آفریننده و اجتماعی است. کار می‌کند، می‌آموزد، تولید می‌کند، با دیگران رابطه می‌سازد و محیط خود را تغییر می‌دهد. این ویژگی‌ها به‌خودی‌خود هیچ نتیجهٔ سیاسیِ اجتناب‌ناپذیری را تضمین نمی‌کنند؛ اما به ما یادآوری می‌کنند که انسان را نمی‌توان برای همیشه به موجودی مطیع، منزوی و بی‌آینده تقلیل داد. جامعه‌ای که راهِ مشارکت را می‌بندد، با ظرفیت زندهٔ اعضای خود درگیر می‌شود.

من در «آزادسازی منابع» از منابعی فراتر از نفت و گاز سخن گفته‌ام: دانش، سرمایه، استعداد، هنر، نیروی کار، میل به زندگی و اعتمادِ ایرانیان به یکدیگر. [۱] انقلاب باید این توانِ محبوس را آزاد کند. کارخانه باید بتواند تولید کند؛ دانشگاه باید بتواند پرسش کند؛ زن باید بتواند زندگی خود را انتخاب کند؛ جوان باید بتواند برای فردای خود نقشه بکشد. شهروند باید احساس کند که جامعه به او احتیاج دارد و حاصل کوشش او به دست صاحبان امتیاز مصادره نمی‌شود.

بنابراین، پیروزی فقط پایین آمدن یک تابلو و بالا رفتن تابلویی دیگر نیست. اگر رابطهٔ فرمانروا و فرمان‌بردار دست‌نخورده بماند، انقلاب هنوز به مقصد نرسیده است. مقصد، ایرانی است که در آن انسان به دلیل شهروند بودن حق دارد؛ نه به دلیل نزدیکی به صاحب قدرت. جمهوری اسلامی باید جای خود را به نظمی بدهد که آزادی، تولید، دانش و کرامت انسانی را امکان‌پذیر کند.

۳. ارکستر ملی، نوازنده می‌خواهد

جامعهٔ معترض به آهنگی مشترک نیاز دارد. هرکس ساز خود را دارد: کارگر، پزشک، معلم، هنرمند، کارآفرین، دانشجو، روزنامه‌نگار و ایرانیِ دور از وطن. رهبری می‌تواند این صداها را هماهنگ کند؛ می‌تواند جهت بدهد، اولویت روشن کند و از پراکندگی بکاهد. اما رهبر ارکستر، به جای همهٔ نوازندگان ساز نمی‌زند. اگر اعضای ارکستر سازهای خود را زمین بگذارند و فقط رهبر را تشویق کنند، حاصل، موسیقی نخواهد بود؛ هیاهویی خواهد بود که جای کار را گرفته است.

در نگاه من، شاهزاده رضا پهلوی مهم‌ترین ظرفیتِ موجود برای چنین هماهنگی ملی است. حمایت من از ایشان روشن است؛ از رهبری دوران گذار و از پادشاهی مشروطهٔ پارلمانی دفاع می‌کنم. اما همین دفاع، از من و هر همراه دیگر کار می‌خواهد. داشتنِ مرکز هماهنگی، دلیل تعطیل شدن ابتکار، سازمان مدنی و مسئولیت فردی نیست. هیچ دفتر سیاسی نمی‌تواند جای میلیون‌ها انسانِ فعال را بگیرد.

جنبش ملی شیر و خورشید باید این حقیقت را در رفتار روزانهٔ خود نشان دهد: نیرو جذب کند، اعتماد بسازد، به تخصص میدان بدهد و اختلاف را قابل مدیریت کند. کسی که تمام فعالیتش به گرفتن عکس، دسترسی خصوصی و جمع کردن تأیید ختم می‌شود، هنوز مسئولیت ملی را با اعتبار شخصی اشتباه گرفته است. انقلاب به کارنامه احتیاج دارد. صدای بلند، جای کارِ انجام‌شده را نمی‌گیرد.

۴. چرا شاهزاده رضا پهلوی؟

در چهل‌وهفت سال گذشته، ایرانیان با پیشنهادهای گوناگون روبه‌رو بوده‌اند: اصلاح در چارچوب حکومت دینی، الگوهای اسلام‌گرای مخالف حکومت، جمهوری‌های گوناگون، سوسیالیسم و حکومت شورایی. من با بخشی از این جهان سیاسی از نزدیک زیسته‌ام. نقد من به این بدیل‌ها آن است که هرجا ایدئولوژی بر زندگی واقعی مردم مقدم شود، خطرِ بازتولید همان بن‌بست وجود دارد. این داوری سیاسی من است؛ شرح رسمی برنامهٔ همهٔ اعضا و شاخه‌های آن جریان‌ها نیست.

در برابر این تجربه‌ها، من در اقبال به شاهزاده رضا پهلوی ظرفیتِ بازگشت به ایران به‌عنوان خانهٔ مشترک را می‌بینم. شاهنامه‌خوانی، توجه دوباره به سنت‌های ایرانی و بازخوانی تاریخ پهلوی، برای من نشانه‌های جست‌وجوی یک هویتِ آزاد از فرمانروایی اسلام سیاسی‌اند. ایرانیت در این معنا، حق برابر همهٔ ایرانیان است؛ مسلمان، نامسلمان، دیندار و بی‌دین. هیچ‌کس نباید برای تعلق داشتن به ایران، از وجدان و باور شخصی خود دست بکشد.

دفاع من از میراث پهلوی بر دولت‌سازی، نوسازی، دانش، صنعت و پیوند با جهان تکیه دارد؛ اما آینده را با تکرارِ کاستی‌های گذشته نمی‌خواهم. در «پهلوی پلاس» توضیح داده‌ام که این میراث باید با حقوق بشر، آزادی سیاسی، تکثر حزبی، پاسخ‌گویی و مشارکت پایدار مردم کامل شود. [۲] این تعبیر، چارچوب فکری من است و نباید با نام یک برنامهٔ رسمی اشتباه گرفته شود.

در اصول اعلام‌شدهٔ شاهزاده رضا پهلوی، جدایی دین و حکومت، انتخابات آزاد، برابری شهروندان، آزادی احزاب و نهادسازی تصریح شده است. [۳] پروژهٔ شکوفایی ایران نیز برنامه‌ای برای دوران گذار و بازسازی عرضه می‌کند؛ ارجاع من در این مقاله به معرفی جاریِ پروژه و چارچوب ۱۸۰ روز نخست، بررسی‌شده در ۱۱ نوامبر ۲۰۲۶، است. [۴] وجود برنامه، جای اجرای موفق را نمی‌گیرد، اما سیاست را از شعار به عرصهٔ پرسش‌های اجرایی می‌آورد. حمایت سیاسی من نیز از همین‌جا نیرو می‌گیرد.

۵. اعتبار جهانی را باید به فرصت ملی تبدیل کرد

در هفتم نوامبر ۲۰۲۶، بنیاد فریدریش ناومن برای آزادی، جایزهٔ آزادی خود را به ملت ایران اهدا کرد و شاهزاده رضا پهلوی آن را به امانت دریافت کردند تا به نمایندگان آزادانه انتخاب‌شدهٔ مردم سپرده شود. [۵] همین دقت در عنوان جایزه اهمیت دارد: در مرکز آن، ملت و حق انتخاب ملت ایستاده است. از نظر من، حضور ایشان در چنین جایگاهی فرصتی برای پیوند دادن صدای ایران با زبان آزادی و کرامت انسانی است.

همچنین بنا بر گزارش دهم نوامبر جروزالم‌پست، شاهزاده رضا پهلوی شامگاه نهم نوامبر در کراکوفِ لهستان، جایزهٔ «پادشاه سلیمان» انجمن یهودیان اروپا را دریافت کردند. [۶] این رویدادها نشانهٔ ارتباط و دیده‌شدن‌اند؛ به‌خودی‌خود به معنای حمایت رسمی همهٔ دولت‌های آمریکا، اسرائیل یا اروپا از یک طرح معین برای آیندهٔ ایران نیستند. سیاست خارجی را باید با سند و نتیجه سنجید، نه با آرزو.

من از دوستی با اسرائیل، آمریکا، اروپا و دیگر ملت‌ها، بر پایهٔ استقلال و منافع ملی ایران دفاع می‌کنم. با کشورهایی چون اوکراین نیز می‌توان دربارهٔ تجربهٔ آسیب، بازسازی و حمایت انسانی گفت‌وگو کرد. این ارتباطات باید به شنیده‌شدن صدای ایرانیان، حمایت از حقوق آنان و آمادگی برای بازسازی کمک کند. هیچ دوستی خارجی، مسئولیت ما را برای ساختن اعتماد و سازمان در میان خودمان حذف نمی‌کند. ایران را نمی‌توان با انتظارِ بی‌پایان برای تصمیم دیگران آزاد و آباد کرد.

۶. جمهوری اسلامی پشت شعار پنهان نمی‌شود

جمهوری اسلامی سال‌ها کوشیده است خود را پشت واژه‌های بزرگ پنهان کند: عدالت، مقاومت، استقلال و دفاع از مظلوم. اما هیچ واژه‌ای خونِ ریخته‌شده را پاک نمی‌کند. حکومتی که شهروند معترض را سرکوب می‌کند، با اعلام دشمنی با آمریکا و اسرائیل، مدافع آزادی نمی‌شود. حمایت از حقوق فلسطینیان نیز مجوز چشم بستن بر حقوق ایرانیان نیست. حقِ زندگی مرز ایدئولوژیک نمی‌شناسد.

نقد تند من متوجه آن بخش از نیروهای چپ، میانه یا هر جریان دیگری است که معیار حقوق بشر را تابع اردوگاه سیاسی می‌کنند. نمی‌توان شکنجه و کشتار را وقتی مرتکبِ آن دشمنِ غرب است، کم‌اهمیت شمرد. چنین برخوردی، به داوری من، اخلاق را به ابزار تبلیغات تبدیل می‌کند. این نقد شامل همهٔ چپ‌ها یا همهٔ مدافعان حقوق فلسطینیان نیست؛ مخاطب آن هر نیرویی است که رنجِ واقعی انسان را قربانی وفاداریِ سیاسی خود می‌کند.

سرکوبِ دی‌ماه ۱۴۰۴ را نمی‌توان در مهِ تبلیغات گم کرد. هجدهم و نوزدهم دی با هشتم و نهم ژانویهٔ ۲۰۲۶ تطبیق دارند. عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، کشتار گستردهٔ معترضان و تشدید سرکوب از هشتم ژانویه را مستند کرده‌اند؛ دیده‌بان حقوق بشر از هزاران کشتهٔ احتمالی در میان معترضان و رهگذران و از محدودیت ارتباطات به‌عنوان مانع روشن شدن ابعاد کامل جنایت سخن گفته است. [۷، ۸] این، ادعای یک رقم قطعی برای فقط دو روز نیست. بزرگیِ جنایت به ما اجازهٔ سهل‌انگاری در حقیقت نمی‌دهد؛ ما برای دادخواهی به حقیقتِ محکم احتیاج داریم.

از نگاه یک جراح تراما، پشت هر عدد، بدنی آسیب‌دیده و خانواده‌ای دگرگون‌شده ایستاده است. خون مردم، سرمایهٔ تبلیغاتیِ هیچ گروهی نیست. مسئولیت ما ادامه دارد: درمان، توان‌بخشی، حمایت از خانواده‌ها، ثبت دقیق حقیقت و پیگیری پاسخ‌گویی. حکومتی که برای بقای خود به جان مردم تعرض می‌کند، با مظلوم‌نمایی از مسئولیت فرار نخواهد کرد.

۷. شاهِ مشروطه، نجات‌دهندهٔ مطلق نیست

اینجا باید صریح باشم: اگر در زبان از پادشاهی مشروطه سخن می‌گوییم، اما در رفتار منتظر انسانی همه‌توان هستیم، هنوز معنای مشروطه را نفهمیده‌ایم. نمی‌شود آینده‌ای شبیه پادشاهی‌های پارلمانی خواست، ولی از امروز برای شخص، اختیارِ نامحدود تصور کرد. تاجی که من از آن دفاع می‌کنم باید زیر سقف قانون باشد؛ رأی ملت باید بتواند دربارهٔ شکل حکومت تصمیم بگیرد و هیچ عنوانی حقِ انتخاب را از مردم سلب نکند.

عنوان «شاه» در زبان عاطفیِ بخشی از هواداران، جای رأی آزاد و قانون اساسی آینده را نمی‌گیرد. شاهزاده رضا پهلوی نیز بر حق ایرانیان برای انتخاب نظام سیاسی خود تأکید کرده‌اند. [۳، ۵] دفاع از ایشان وقتی معتبر است که این تعهد را جدی بگیریم. کسی که به نام حمایت، مردم را به رعیتِ منتظر تبدیل می‌کند، ظرفیتِ رهبری ملی را تضعیف می‌کند.

من با سابقهٔ فعالیت در حزب کمونیست کارگری، این الگوی واگذاری مسئولیت به شخصیت کاریزماتیک را در اطراف منصور حکمت هم دیده‌ام. این خاطره و برداشت شخصی من است، نه حکم دربارهٔ همهٔ اعضای آن حزب یا سرشتِ ثابت ایرانیان. مسئله فقط سلطنت‌طلب و کمونیست نیست؛ مسئله عادتی سیاسی است که باید تغییر کند: شخصیت را بالا می‌بریم تا از زیر بار مسئولیت خود بیرون برویم.

این عادت مسموم را باید کنار گذاشت. نزدیک‌تر بودن به رهبر، حقِ مالکیت بر جنبش نمی‌آورد. حمایتِ بالغ، توانِ کار کردن، نقد کردن و پاسخ دادن دارد. همان‌گونه که در «وفاداریِ قابل اندازه‌گیری» نوشته‌ام، باید کارنامه را روی میز گذاشت. [۹] چند نفر را توانمند کرده‌ایم؟ کدام همکاری را ساخته‌ایم؟ چه باری را از دوش مردم برداشته‌ایم؟ پاسخ این پرسش‌ها از هزار عکسِ یادگاری مهم‌تر است.

۸. زمانِ مسئولیت عملی است

مبارزهٔ جدی، کارِ منظم می‌خواهد. منابع مالیِ شفاف برای فعالیت مدنی و حمایت انسانی، رسانهٔ حرفه‌ای، ترجمهٔ دقیق، ارتباط پیگیر با نهادهای عمومی، تشکل‌های مستقل و برنامه‌های قابل ارزیابی لازم‌اند. رسانه را با خبرِ معتبر، روایتِ روشن و اعتمادِ مخاطب به دست می‌آورند. دروغِ هیجان‌انگیز، حتی اگر به سود ما به نظر برسد، سرمایهٔ حقیقت را می‌سوزاند.

همبستگی با اعتراض مدنی و اعتصاب، باید با توجه به اختیار، امنیت و شرایط کسانی باشد که هزینه را می‌پردازند. هیچ‌کس از جای امن حق ندارد جانِ دیگری را خرج نمایش شجاعت خود کند. آمادگی جسمی، آموزش امداد، مراقبت از مجروحان و پشتیبانی از خانواده‌ها، برای حفظِ زندگی ارزش دارند. دفاع از جان در برابر خشونت، بهانه‌ای برای انتقام، تعرض به غیرنظامیان یا ستایشِ خون‌ریزی نیست. انقلابِ آزادی باید از امروز ارزشِ جان انسان را در رفتار خود نشان دهد.

من از انضباطی ملی در کار مدنی سخن می‌گویم: تعهد روشن، مسئول معلوم، موعد مشخص و گزارشِ صادقانه. کسی که دانش دارد آموزش بدهد؛ کسی که توان مالی دارد پاسخ‌گو کمک کند؛ کسی که زبان می‌داند صدای مردم را به جهان برساند؛ کسی که تجربهٔ مدیریت دارد برای ادارهٔ خدمات عمومی طرح تهیه کند. کسی هم که فرصت اندکی دارد، می‌تواند تعهدی کوچک و پایدار بپذیرد. ارزش افراد را نباید با پول، تریبون یا میزانِ خطرپذیری آنان درجه‌بندی کرد.

هدفِ درهم‌شکستنِ ماشینِ استبداد، تعطیل کردن زندگیِ مردم نیست. بیمارستان، آب، برق، مدرسه و خدمات شهری باید حفظ شوند. بسیاری از کارکنان همین نهادها خود قربانیِ ساختارند و دانش آنان برای آینده ضروری است. باید انحصارِ سرکوب و امتیاز پایان یابد و دستگاه خدمت عمومی زیر فرمان قانون و پاسخ‌گویی بازسازی شود. کشور را برای زندگی پس می‌گیریم؛ نه برای ویرانه‌ای که بر سرِ آن ادعای پیروزی کنیم.

۹. آینده را از همین امروز تمرین کنیم

اگر آزادی می‌خواهیم، از امروز صدای مخالف را تحمل کنیم. اگر برابری می‌خواهیم، از امروز برای تازه‌وارد و قدیمی حق برابر قائل شویم. اگر حکومت قانون می‌خواهیم، از امروز منابع مالی، تصمیم‌ها و مسئولیت‌ها را قابل بررسی کنیم. اگر پلورالیسم می‌خواهیم، جمهوری‌خواه، مشروطه‌خواه، چپ، راست و میانه باید بتوانند در چارچوب اصول مشترک همکاری کنند. ایرانِ آینده از تمرینِ امروزِ ما ساخته می‌شود.

من در دفاع عمل‌گرایانه از شاهزاده رضا پهلوی نیز بر همین پیوند میان رهبری، ائتلاف، نهادسازی و حقوق بشر تأکید کرده‌ام. [۱۰] حمایت از ایشان باید دایرهٔ مشارکت را بزرگ‌تر کند. هرکس به نام وفاداری راهِ ورودِ انسان‌های توانا را می‌بندد، بر قدرت جمعی ما خط می‌کشد. اختلاف بر سر نظام آینده باید در فضای آزاد و با رأی مردم حل شود؛ امروز نباید به دستگاهِ اتلافِ نیروی ملی تبدیل شود.

جمهوری اسلامی از جامعهٔ پراکنده، بی‌اعتماد و منتظر سود می‌برد. پاسخ ما باید جامعه‌ای باشد که می‌داند چگونه همکاری کند. پاسخ‌گویی، تخصص و اعتماد، تزئیناتِ پس از پیروزی نیستند؛ بخشی از توانِ رسیدن به پیروزی‌اند. ملتِ آزاد باید از امروز بتواند روی پای خود بایستد.

۱۰. سر بالا؛ برای ایران کاری کنیم

خطاب من روشن است: سر را بالا بگیریم و مسئولیت خود را بشناسیم. برای نزدیک‌تر ایستادن به شاهزاده رضا پهلوی با یکدیگر مسابقه ندهیم؛ برای افزودن بر توان ملت رقابت کنیم. از خود بپرسیم امروز چه ساخته‌ایم که دیروز وجود نداشت: اعتمادی، دانشی، همکاری‌ای، فرصتی برای درمان یا طرحی برای بازسازی. رهبری ملی با چنین جامعه‌ای نیرو می‌گیرد.

جمهوری اسلامی با عوض کردنِ واژه‌ها، حقِ تباه کردن آیندهٔ ایران را به دست نمی‌آورد. ما به نظمی که انسان را درجه‌بندی می‌کند، استعداد را فراری می‌دهد و پاسخِ مطالبهٔ زندگی را با سرکوب می‌دهد، نه می‌گوییم. این نه باید به اراده‌ای سازنده تبدیل شود: آزادی، سکولاریسم، حکومت قانون، حقوق برابر و مشارکتِ شهروندان در سرنوشت کشور.

من، پیمان بخشایش، از شاهزاده رضا پهلوی و از افقِ پادشاهی مشروطه دفاع می‌کنم، زیرا ایرانی آزاد، مدرن و برخوردار از کرامت انسانی می‌خواهم. همین انتخاب مرا متعهد می‌کند که مسئولیت خود را به گردن ایشان نیندازم. رهبر داریم؛ مسئولیت هم داریم. تا وقتی این مسئولیت را نپذیریم، بخش مهمی از توان انقلاب روی زمین مانده است.

ایران را با عقل، همبستگی، شجاعت مدنی و کارِ پیگیر پس می‌گیریم. روح انقلاب، برخاستنِ جامعه برای زندگی است. پاینده ایران؛ جاوید شاه، در چارچوبِ قانون و انتخابِ آزاد ملت.

منابع و پیوند با آثار پیشین

۱. پیمان بخشایش، Liberation of the Resources، ۱۰ نوامبر ۲۰۲۶؛ برای تداوم مفهوم آزادسازی توان جامعه.
https://seculardemocraticiran.world/writing/liberation-of-the-resources

۲. پیمان بخشایش، «اَشِدّاءُ عَلَی جمهوری اسلامی و رُحَماءُ بَینَ اپوزیسیون؛ پهلوی پلاس»، نسخهٔ موجود در گوگل‌درایو نویسنده، با نام فایل «مقاله_پهلوی_پلاس_پیمان_بخشایش»؛ متن برای این مقاله خوانده شد.

۳. وب‌سایت رسمی شاهزاده رضا پهلوی، About / Fundamental Principles؛ اصول اعلامی دربارهٔ دموکراسی، حقوق بشر، نهادسازی و برابری شهروندان.
https://rezapahlavi.org/en/about

۴. پروژهٔ شکوفایی ایران، معرفی جاری پروژه و چارچوب دورهٔ اضطراری ۱۸۰ روز نخست؛ نسخهٔ وبِ مشاهده‌شده در ۱۱ نوامبر ۲۰۲۶.
https://www.iranprosperityproject.com/en

۵. بنیاد فریدریش ناومن برای آزادی، «Ein Preis für ein ganzes Volk»، ۷ نوامبر ۲۰۲۶؛ جایزهٔ آزادی به ملت ایران و دریافت امانی آن توسط شاهزاده رضا پهلوی.
https://www.freiheit.org/de/pressemitteilung/ein-preis-fuer-ein-ganzes-volk

۶. Alex Carson و Josh Aronson، گزارش دریافت جایزهٔ پادشاه سلیمان، The Jerusalem Post، ۱۰ نوامبر ۲۰۲۶؛ مراسم شامگاه ۹ نوامبر در کراکوف.
https://www.jpost.com/international/article-914489

۷. عفو بین‌الملل، Iran: Massacre of protesters demands global diplomatic action to signal an end to impunity، ژانویهٔ ۲۰۲۶؛ شواهد کشتار و قطع ارتباطات.
https://www.amnesty.org/en/latest/news/2026/01/iran-massacre-of-protesters-demands-global-diplomatic-action-to-signal-an-end-to-impunity/

۸. دیده‌بان حقوق بشر، Iran: Growing Evidence of Countrywide Massacres، ۱۶ ژانویهٔ ۲۰۲۶؛ تشدید سرکوب از ۸ ژانویه و محدودیت در تعیین ابعاد کامل تلفات.
https://www.hrw.org/news/2026/01/16/iran-growing-evidence-of-countrywide-massacres

۹. پیمان بخشایش، «وفاداریِ قابل اندازه‌گیری»، ۹ نوامبر ۲۰۲۶؛ مسئولیت، کارنامه و مشارکت فراگیر.
https://seculardemocraticiran.world/fa/writing/measurable-loyalty

۱۰. پیمان بخشایش، «دفاع عمل‌گرایانه از شاهزاده رضا پهلوی در دل جنبش شیر و خورشید»، نسخهٔ موجود در گوگل‌درایو نویسنده؛ متن برای این مقاله خوانده شد.

مقالهٔ دیدگاهی بر پایهٔ گفتار نویسنده و آثار پیشین او. خاطره‌ها و داوری‌های سیاسی با صدای نویسنده بیان شده‌اند؛ رویدادهای قابل بررسی به منابع ارجاع دارند. بررسی منابع: ۱۱ نوامبر ۲۰۲۶. تصویر جلد، تصویرسازی مفهومی با هوش مصنوعی است.